

بررسی سرنوشت و جایگاه اسرا و برده‌های ایرانی دوران فتوح

سasan طهماسبی^۱

چکیده: در این پژوهش وضعیت اسرا و برده‌های ایرانی دوران فتوح با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی-استنتاجی بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در جریان فتوح، بخش بزرگی از اسرا قتل عام می‌شدند. مردان قربانیان اصلی به شمار می‌آمدند. با این حال، برخی از آنان همراه با زنان و کودکان که بخش اعظم اسرا را تشکیل می‌دادند، به عنوان برده به سرزمین‌های عربی اعزام شدند. برده‌ها از حقوق ناچیزی برخوردار بودند و به مشاغل سطح پایین می‌پرداختند، اما تعدادی از آنان موفق شدند با یادگیری علوم دینی و ادبی و یا تبحر در مسائل دیوانی به جایگاه بهتری دست یابند و در مواردی از برده‌گی آزاد شوند. البته برده‌گان زن سهمی از این ترقی نداشتند. بیشتر آنان به عنوان کنیز خرید و فروش می‌شدند یا با اعراب و برده‌ها ازدواج می‌کردند. با بررسی تبار راویان حدیث که در طبقات ابن سعد ذکر شده‌اند مشخص می‌شود که سهم برده‌ها در یافت جمعیتی حجاز سیار قابل توجه بود.

واژه‌های کلیدی: فتوح، ایران، اسیر، برده، موالی

1 استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

تاریخ تأیید: ۹۷/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۰۴

The Study of Fate and Position of the Iranian Captives and Slaves of the Conquests Era

Sasan Tahmasbi¹

Abstract: Having used a descriptive-analytical- deductive approach, this research studies the situation of the Iranian captives and slaves of the conquests era. The findings of the research show that a great part of captives were massacred in the process of conquests. Men were the main victims. Nevertheless, some of them were dispatched to the Arabic lands along with women and children who included a great part of prisoners as slaves. The slaves enjoyed little rights and mainly did low jobs. However, some of male slaves succeeded in acquiring a better situation by learning religious and literary sciences and in some cases were freed from slavery. The female slaves have no share from such promotions. Most of them were bought and sold as bond-maid and slave, or married the Arabs, slaves and Mawalis. Reviewing the succession of narrators of hadith recorded in the *Tabaqat al-Kubra* of Ibn Sa'a, it is understood that slaves had a considerable share in the population of Hijaz.

Keywords: Conquests, Iran, captives, slave, Mawali

1 Assistant Professor, Department of History, Payam-e-Noor University Sasantahmasbi@pnu.ac.ir

مقدمه

برده‌داری در میان اعراب پیش از اسلام رواج داشت. اما در جریان فتوح، تعداد برده‌ها به میزان زیادی افزایش یافت و بخش بزرگی از بافت جمعیتی سرزمین‌های عربی را به خود اختصاص دادند. تا آغاز دوره عباسی، بخش اعظم برده‌ها از میان اسرای ساکنان مناطق مفتوحه به دست می‌آمدند. بخش اعظم اسرا و فرزندان آنها تا سال‌ها و حتی نسل‌ها به عنوان برده زندگی می‌کردند. تا اینکه از برده‌گی آزاد شده و عمدتاً در ردیف موالي قرار گرفتند و از جایگاه نسبتاً بهتری برخوردار شدند.

تاکون در مورد موالي ایرانی پژوهش‌های متعددی انجام شده و نقش و عملکرد آنها در دوره خلفای راشدین، اموی و عباسی مورد بررسی قرار گرفته است، اما در مورد اسرا و برده‌های ایرانی که پیشینیان موالي به شمار می‌آیند، مسائل زیادی بی‌پاسخ مانده است. چگونگی و دلایل اسارت ساکنان مناطق مفتوحه، ترکیب و گونه‌شناسی اسرا، قیمت برده، سبک زندگی و پایگاه اجتماعی برده‌ها و سهم آنها از ترکیب جمعیتی سرزمین‌های عربی نیاز به واکاوی و پژوهش دارد.

در این پژوهش بر اسرا و برده‌های ایرانی تمرکز می‌شود که بخش عمده اسرا و برده‌ها را به خود اختصاص داده بود؛ اما به دلیل اینکه در بسیاری از موارد هویت اسرا و برده‌ها مشخص نیست و با اتکا به اطلاعات موجود در مورد ایرانی‌ها نمی‌توان به مسائل مطرح شده پاسخ داد، از اشارات منابع به وضعیت کلی اسرا و برده‌ها نیز استفاده می‌شود.

کشتار و مرگ و میر اسرا

در سراسر دوران فتوح بخش بزرگی از اسرا بی‌درنگ قتل عام می‌شدند. قساوت ذاتی برخی از فرماندهان عرب یکی از عوامل اصلی این کشتارها بود. دلیل دیگر آن، ایجاد ترس و وحشت بود تا بدین وسیله پای مقاومت ایرانی‌ها سست شود. این عامل را می‌توان یکی از دلایل پیشرفت فتوحات اعراب به شمار آورد.

خالد بن ولید (وفات ۲۱ ق.) به عنوان اولین فرمانده عرب در جریان فتوح، کشتار اسرا را آغاز کرد. پس از شکست ایرانی‌ها در نبرد آليس تعداد زیادی از سربازان ایرانی به اسارت

درآمدند. خالد دستور داد همه آنها را گردن بزنند.^۱ عتبه بن غزوان پس از فتح منطقه مدار، مرزبان آنجا را با وجود آنکه بدون مقاومت تسليم شده بود، گردن زد.^۲ ابوموسی اشعری (وفات ۵۰ ق.) شش صد نفر را در کنار دیوارهای شوستر گردن زد.^۳ مجاش بن مسعود سلمی پس از فتح ابروز کاشان تمام مردان جنگی را که اسیر شده بودند، به قتل رساند.^۴ عبد الله بن عامر (وفات ۸۵ ق.) اسرای شهر اصطخر را قتل عام کرد.^۵ وی وقتی نیشابور را در سال ۳۳ ق. محاصره کرد «هر کس که به دست او می‌افتد را می‌کشد یا مثله می‌کرد».^۶

سعید بن عاص در سال ۳۰ ق. تمام اسرای طبرستان را قتل عام کرد. در حالی که به آنان امان داده بود.^۷ عبدالرحمن بن مسلم باهی چهار هزار تن از اسرای خوارزم را از دم تیغ گذراند.^۸ یزید بن مهلب در سال ۹۸ ق. به گرگان حمله کرد. دوازده هزار نفر را به اسارت درآورد. ابتدا همه آنها را به صلیب کشید. سپس، دستور داد آنان را گردن بزنند.^۹

بخشی از اسرا که از قتل عام‌ها جان سالم به در می‌بردند، پیش از اعزام به حجاز و عراق به علت رفتار خشونت‌آمیز اعراب، بیماری و عوامل دیگر جان خود را از دست می‌دادند. به عنوان نمونه، می‌توان به دستهای از اسرای خوارزم اشاره کرد که در زمان حاجاج بن یوسف ثقیقی (۷۵-۹۰ ق.) به دست سربازان یزید بن مهلب اسیر شدند. بلاذری در این مورد می‌نویسد: «یزید به جنگ خوارزم نیز برفت و برده بسیار گرفت. سپاهیان وی جامه بردگان را گرفتند و خود پوشیدند اما از سرما هلاک شدند».^{۱۰} مسلمًا برده‌های عربیان پیش از اعراب جان خود را از دست دادند. در مواردی، اسرا را از ترس اینکه توسط سپاهیان ایرانی آزاد شوند به قتل

۱ محمدبن جریر طبری (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پائینده، ج ۴، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۴۹۳.

۲ احمدبن یحیی بلاذری (۱۳۶۴)، *فتح البلدان* (بخش ایران)، ترجمه آذرتابش آذرنش، تهران: انتشارات سروش، ج ۲، ص ۹۹. ایوحنیفه دینوری (۱۳۹۴)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ج ۹، ص ۱۴۹.

۳ دینوری، همان، ص ۱۶۹.

۴ حافظ ابو نعیم اصفهانی (۱۳۷۷)، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه نورالله کسایی، تهران: انتشارات سروش، ص ۱۸۰.

۵ ابومحمدبن اعتم کوفی (۱۳۸۶)، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۴، ص ۲۸۱.

۶ همان، ص ۲۸۲.

۷ خلیفه بن خیاط (۱۹۹۳)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ص ۱۲۲.

۸ بلاذری، همان، ص ۱۷۶.

۹ ابن خیاط، همان، ص ۲۴۵.

۱۰ بلاذری، همان، ص ۱۷۲.

می‌رسانندند. فرج رخجی که در زمان منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق.) به دست معن بن زائده شیبانی اسیر شد. شاهد یکی از این وقایع بود. در هنگام انتقال اسرا، گرد و غباری از دور پدیدار شد. معن که تصور می‌کرد سپاهی برای آزادی اسرا اعزام شده است «شمیشیر برگرفت و بر آن برده‌گان تاخت و عده‌ای بسیار را بکشت». تا اینکه آشکار شد آن غبار را یک دسته گورخر ایجاد کرده‌اند.^۱ به رغم این کشثارها و مرگ و میرها، ارزش اقتصادی برده باعث شد اعراب بخشی از اسرا را زنده نگه دارند و به عنوان برده به فروش برسانند.

اعزام و برده‌گی اسرا

رونده برده‌گیری از همان آغاز فتوح شروع شد و تا فتح دورترین نقاط ایران ادامه یافت. خالد بن ولید در اولین گام ساکنان خربه را به اسارت گرفت.^۲ سپس اهالی بانقیا را به اسیری گرفت.^۳ پس از تصرف عین التمر نیز برخی از ساکنان آن را به برده‌گی گرفت.^۴ ابوموسی اشعری در اهواز جمع زیادی را به اسارت درآورد و برده کرد.^۵

عتبة بن غزوان پس از نبرد قادسیه وارد منطقه میسان شد و ساکنان آنجا را به اسارت درآورد.^۶ پس از جنگ نهانند، تعدادی زیادی به اسارت درآمدند و به مدینه اعزام شدند. فیروز که شاهد ورود این اسرا بود با دیدن آنها گریه کرد و گفت: «عمر جگرم را خورد».^۷ ابوموسی اشعری پس از فتح شوشتر جمعی از اسرا را با هر مزان به مدینه فرستاد.^۸ وی تعداد زیادی از مردم اصفهان را نیز به اسارت درآورد.^۹ ولید بن عقبه در سال ۲۵ ق. پس از سرکوب قیام مردم موغان، بئر و طیلسان در آذربایجان تعدادی زیادی را به اسارت گرفت.^{۱۰}

۱ بلاذری، همان، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۲ همان، ص ۴.

۳ ابن‌ واضح یعقوبی (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۸.

۴ ابن‌اعثم کوفی، همان، ص ۵۴.

۵ همان، ص ۲۱۱.

۶ یعقوبی، همان، ص ۲۹.

۷ طبری، همان، ج ۵، ص ۱۹۵۸.

۸ محمد بن سعد کاتب واقدی (۱۳۷۴-۱۳۸۲)، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۵، تهران: انتشارات فرهنگ اندیشه، ص ۲۰۶.

۹ ابوونیم اصفهانی، همان، ص ۴۸۰.

۱۰ بلاذری، همان، ص ۸۶.

عبدالله بن عامر در سال ۳۰ ق. جمع زیادی از مردم اردشیر خره فارس را به اسارت گرفت.^۱ ریبع بن زیاد حارثی در همان سال شهر بست را تصرف کرد «گروهی بزرگ برده کردند و به درگاه امیر المؤمنین فرستادند».^۲ وی به مدت دو سال در سیستان تاخت و تاز کرد و چهل هزار تن را به بردگی گرفت.^۳ عبدالرحمن بن سمره در سال ۳۶ ق. کابل را فتح کرد و «بردگان بسیار از آنجا بیاورد».^۴

عییدالله بن زیاد (مقتول ۶۷ ق.) در سال ۵۴ ق. به عنوان اولین سردار عرب به بخارا حمله کرد، شهر را تحت محاصره درآورد و سرانجام با خاتون بخارا صلح کرد و برگشت. در حالی که چهار هزار برده با خود داشت.^۵ قتبیه بن مسلم باهی (وفات ۹۶ ق.) نیز در جریان حمله به بخارا جمع زیادی را به بردگی گرفت و با خود برد.^۶ محمد بن مروان در سال ۱۲۱ ق. تعداد زیادی از مردم ارمنستان را اسیر کرد.^۷ آخرین گزارش‌ها در مورد اسرای ایرانی مربوط به اوایل دوره عباسی و اسرای زابلستان است. معن بن زائده شبیانی در زمان منصور عباسی سی هزار تن از مردم زابلستان را اسیر کرد و به بردگی گرفت.^۸ این گزارش‌ها به خوبی نشان می‌دهد که اعراب تعداد زیادی از مردم مناطق مفتوحه را به اسارت درآوردهند و به بردگی گرفتند. این بردها از اقوام، طبقات، اقوش، گروه‌های سنی و جنسی مختلفی بودند.

گونه شناسی اسرا و بردها

مردان به‌ویژه سربازان یا کسانی که توان جنگیدن داشتند، عمداً کشته می‌شدند، زیرا با مقاومت در مقابل اعراب خشم آنها را برانگیخته بودند و روند فتوحات را کند می‌کردند. بنابراین قتل عام می‌شدند. انگیزه دیگر اعراب از این قتل عام‌ها کاهش نیروی جنگی ایرانی‌ها و از بین بردن امکان مقاومت بود، اما زن‌ها و کودکان قتل عام نمی‌شدند. زیرا هیچ خطری برای

۱ ابن خیاط، همان، ص ۱۱۹.

۲ تاریخ سیستان (۱۳۸۸)، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران: انتشارات کلاله خاور، چ ۲، ص ۱۱۷.

۳ بلاذری، همان، ص ۱۵۰.

۴ همان، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۵ ابوبکر محمد نرشخی (۱۳۸۷)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمدبن‌زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات تویس، چ ۳، ص ۵۳.

۶ همان، ص ۶۵.

۷ ابن خیاط، همان، ص ۲۷۷.

۸ بلاذری، همان، ص ۱۵۷.

عرب ایجاد نمی‌کردند. علاوه بر آن، در بازارهای برده‌فروشی به فروش می‌رفتند و برای اعرابی که انگیزه‌های جنسی داشتند، فرصت خوبی را فراهم می‌کردند. تجاوز به زنان اسیر امری رایج بود. زنانی که اسیر می‌شدند، تحت عنوان کنیز مورد تجاوز قرار می‌گرفتند. شویس بن جباش عدوی می‌گوید: «در جنگ میشان شرکت کردم... کنیز کی به اسیری گرفتم و روزگاری با او آمیزش داشتم تا آنکه فرمان عمر برای ما رسید که در آن نوشته بود دقت کنید هر اسیری که از مردم دشت میشان در دست شماست آزاد کنید. من هم مانند دیگران او را آزاد کردم. به خدا سوگند نمی‌دانم او را در چه حالی رها کرده‌ام آیا باردار بوده یا نبوده است...».^۱

خالدبن ولید پس از اسارت مردم عین التمر «مردان را گردن زد و زنان و کودکان را اسیر گرفت». ^۲ وی در منازد کبری^۳ هم تمام مردان و حتی کودکان نزدیک به حد بلوغ را کشت و زنان و کودکان را به بردگی گرفت.^۴ جریربن عبدالله بجلی تمام زنان و کودکان رامهرمز را به اسارت درآورد و بین افرادش تقسیم کرد. درحالی که ابوموسی به ساکنان آن شهر امان و مهلت داده بود.^۵ عثمان بن ابی العاص شفیعی تمام مردان قلعه الرهبان کاژرون را کشت و زنان و کودکان را به بردگی گرفت.^۶ مجاشع بن مسعود سلمی پس از قتل عام مردان ابروز کاشان، تمام زنان و کودکان را به اسارت درآورد و به مدینه فرستاد.^۷ عبدالرحمن بن سمره هم تمام مردان جنگی کابل را قتل عام کرد و زنان و کودکان را به اسارت درآورد.^۸ قتبیه بن مسلم باهلى در سال ۸۸ق. تمام مردان جنگی ییکند^۹ را به قتل رساند و زنان و کودکان را اسیر کرد.^{۱۰} پسرهای جوان هم مانند زن‌ها به بردگی گرفته می‌شدند. خالدبن ولید در عین التمر وارد کنیسه یهودی‌ها شد و بیست پسر جوان را به اسارت گرفت.^{۱۱}

۱ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۷، ص ۱۳۲.

۲ دینوری، همان، ص ۱۴۳.

۳ منطقه‌ای در اطراف اهواز.

۴ ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۱۲.

۵ همان، ص ۲۱۵.

۶ ابن خیاط، همان، ص ۱۱۵.

۷ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۱۸۰.

۸ ابن اعثم کوفی، همان، ص ۲۸۴.

۹ شهری بین بخارا و رودخانه جیحون.

۱۰ نرشخی، همان، ص ۶۱.

۱۱ یعقوبی، همان، ص ۱۳.

بسیاری از اسرا به طور خانوادگی اسیر شده بودند. معمولاً زن‌ها را با کودکانشان اسیر می‌کردند. گفته می‌شود که ابوموسی دستور داد در هنگام تقسیم اسرا، زنان از کودکانشان جدا نشوند.^۱ عبدالرحمن، پدر ابوصالح عبدالرحمن، با مادرش به دست ریبع بن زیاد حارثی اسیر شد.^۲ فرج رحجبی با پدر و مادرش توسط معن بن زائده شبیانی به اسارت درآمد.^۳

از لحظه طبقاتی، اسارت و بردگی اعضای طبقات بالا و اشراف برای اعراب جذایت بیشتری داشت. مسلمان قصد داشتند با ازین بردن آنها که نقش رهبری را بر عهده داشتند جلوی سازماندهی مقاومت‌ها را بگیرند. در ابتدای فتوحات، بیشتر اسرا از این افراد بودند و کشاورزان و مردم عادی به ندرت اسیر می‌شدند. ابوبکر و عمر با اسارت کشاورزان مخالف بودند. زیرا بدون آنها زمین‌های کشاورزی ویران می‌شدند و اعراب قادر به آبادانی آنها نبودند. سپاهیان سعد و قاص (وفات ۵۵ ق.) پس از فتح مدائن صد هزار تن از کشاورزان مناطق بین دجله و فرات را اسیر کردند و قصد داشتند آنها را بین خودشان تقسیم کنند اما به دستور عمر آزاد شدند.^۴ ابوموسی تعداد زیادی از مردم اهواز را به اسارت درآورد و بین سپاهیانش تقسیم کرد. اما عمر دستور داد آنها را آزاد کنند: «شما خود یارای آباد کردن این زمین‌ها را ندارید همه اسیران را آزاد کنید و برایشان خراج بینید».^۵ بر همین اساس، خالد بن ولید در جنگ ذات السلاسل، مذار و ولجه فقط فرزندان جنگاوران را اسیر می‌کرد.^۶ سعد بن ابی وقار دو جوان از خاندان ساسانی را که در مدائن اسیر کرده بود به سمرة بن جندب هدیه داد.^۷ ابوموسی اشعری هم شخصت تن از فرزندان بزرگان شوستر را اسیر کرد و نزد عمر فرستاد. سپس با دریافت فدیه آنها را آزاد کرد.^۸ مسلمان امید به دریافت فدیه بیشتر یکی دیگر از انگیزه‌های اعراب برای اسارت اعضای خاندان ساسانی و طبقات بالای جامعه بود. ابونعیم اصفهانی حکایت جالبی در مورد چگونگی اسارت شخصی به نام مشکان دارد که گویا از خاندان ساسانی یا اشراف شهر اصفهان بود: «... مشکان

۱ ابن خیاط، همان، ص ۱۰۳.

۲ بلاذری، همان، ص ۱۴۹.

۳ همان، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۴ طبری، همان، ص ۱۸۰۶-۱۸۰۷.

۵ بلاذری، همان، ص ۱۳۳.

۶ طبری، همان، ج ۴، ص ۱۴۸۷، ۱۴۸۹، ۱۴۹۱.

۷ عبد الله بن مسلم بن قتبیه (۱۹۶۰)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: آیینا، ص ۳۰۶.

۸ حسن بن محمد قمی (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبد الملک قمی، تصحیح سید جلال تهرانی، تهران: انتشارات توس، ص ۳۰۴-۳۰۵.

اهل اصفهان بوده و چون اسیر شده، مادرش او را که دو حلقه در گوش داشت گرفت و به درون خانه بافنده‌ای برد تا شناخته نشود و گویند که او شاهزاده است اما در خانه آن بافnde اسیر شد و از آن پس گفتند که فرزند آن مادر بود...»^۱

با گسترش فتوحات و عیان شدن منافع تجارت برده، دایره اسرا و برده‌ها هم گسترش یافت. تمام اسرایی که زنده می‌ماندند، بدون توجه به شغل و طبقه خود به برده‌گی گرفته شده، به بازارهای برده‌فروشی اعزام می‌شدند. بخشی از آنها پیش از رسیدن به مقصد جان خود را از دست می‌دادند. رفتار خشن فاتحان عرب و دشواری‌های سفر مخصوصاً عبور از بیابان‌های مخوف عربستان جان بسیاری از آنها را می‌گرفت. با این حال، بخشی از برده‌ها به مکه و مدینه یا عراق و شام اعزام و در بازارهای برده‌فروشی به فروش می‌رسیدند.

قیمت برده‌ها

اظهارنظر در مورد قیمت برده در صدر اسلام و دوران فتوح کار دشواری است. منابع اطلاعات کافی در اختیار ما قرار نمی‌دهند. بنابراین، باید به اشارات پراکنده اتکا کرد. جویریه (وفات ۵۰ ق.)، همسر حضرت محمد(ص) که از اسرای بنی مصلطق بود، ابتدا توسط ثابت بن قیس بن شمام انصاری خریداری شد و با قرار پرداخت نه وقیه آزاد شد.^۲ محمدبن منکدر محدث (وفات ۱۳۱ ق.) کنیزی را به قیمت دو هزار درم خرید.^۳ عکرمه، برده عبد‌الله بن عباس (وفات ۶۸ ق.)، به قیمت چهار هزار دینار فروخته شد.^۴ این مقایسه نشان می‌دهد که برده‌های مرد بیش از زن ارزش داشتند. مسلماً به دلیل قتل عام مردان اسیر، تعداد آنان هم بسیار کمتر بود. قیمت یک شتر راهوار در زمان فروخته شدن عکرمه ۶۰ دینار بود.^۵ با این مقایسه مشخص می‌شود که برده ارزش بسیار زیادی داشت.

جایگاه و سبک زندگی برده‌ها

اسیری که به سرزمین فاتحان وارد می‌شد باید تمام گذشته خود را فراموش می‌کرد و هویت

۱ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۳۸۹.

۲ هر وقیه با چهل درهم و نیم برابری می‌کرد.

۳ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۹، ص ۱۲۰.

۴ همان، ج ۶، ص ۱۴۹.

۵ همان، ج ۵، ص ۳۹۷.

۶ همان، ص ۴۰۰.

جدیدی را به عنوان بردۀ پذیرا می‌شد. برای اغلب بردۀ نام‌های عربی انتخاب می‌کردند. برخی از اعراب بر این کار اصرار بیشتری داشتند. یکی از آنان عبدالله بن عباس بود که برای تمام بردۀ هایش نام‌های عربی انتخاب می‌کرد.^۱

از لحاظ جایگاه اجتماعی، بردۀ ها از حقوق بسیار ناچیزی برخوردار بودند و از بیت‌المال و غنائم هیچ سهمی نداشتند. از عمر نقل شده است: «هیچ کس از مردم نیست مگر اینکه او را در این مال حقی است چه بگیرد و چه نگیرد و هیچ کس از دیگری سزاوارتر نیست مگر بردگان». در جای دیگر تأکید می‌کند: «روی زمین هیچ مسلمان آزادی نیست مگر آنکه او را در این غنایم حقی است».^۲ عامه اعراب هم از سنت و قوانین سختگیرانه عمر تبعیت می‌کردند. ابن‌سعد کاتب حکایتی در این مورد نقل می‌کند: «عمر یک بار میان اهل مکه مالی را تقسیم کرد و به هر مرد ده درم داد و چون به مردی آن پول را داد گفتند: ای امیر‌المؤمنان او مملوک است. گفت برگردانید برگردانید. دوباره گفت نه رهایش کنید».^۳ عمر اجازه نمی‌داد اسیرانی که به حد بلوغ رسیده بودند در مدينه ساکن شوند.^۴ وقتی زخمی شد و به او گفتند ضارب او فیروز است، گفت: «شما را از آوردن گبرکان ایرانی به مدينه نهی کردم و گوش ندادید و برخلاف دستور من کار کردید».^۵

هر چند تمام بردۀ ها اعم از زن یا مرد از لحاظ پایگاه اجتماعی و سبک زندگی در بسیاری جهات با یکدیگر اشتراک داشتند، در برخی زمینه‌ها بین آنها تفاوت وجود داشت. بنابراین، هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

بردهای مرد

بیشتر بردۀ های مرد به کارهای سطح پایین و دشواری می‌پرداختند که اعراب از انجام آنها پرهیز می‌کردند. فیروز ابو‌لؤئ نقاش، آهنگر و نجار بود و روزانه دو درهم به اربابش، مغیره‌بن‌شعبه، پرداخت می‌کرد.^۶ برخی از بردۀ های مرد حصارهای بردگی را شکستند و

۱ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ص ۳۹۸.

۲ همان، ۳، ص ۲۵۸.

۳ همان، ص ۲۶۱.

۴ همان، ص ۲۹۹.

۵ همان، ص ۳۰۳.

۶ طبری، همان، ج ۵، ص ۲۰۲۶.

صاحب موقعیت شدند تا جایی که نامشان در منابع ذکر شده است. سلطط بر علوم دینی یکی از ساده‌ترین راه‌های ارتقای برده‌ها بود. برخی از مسلمانان که دغدغه‌های دینی قوی‌تری داشتند، برده‌ها را در یادگیری علوم دینی کمک می‌کردند. عبداللہ بن عباس یکی از آنان بود.^۱ ارتیبان که در دشت میشان به دست خالد بن ولید اسیر شده بود، یکی از نخستین برده‌های ایرانی بود که به یادگیری و روایت حدیث روى آورد. وی برده عبداللہ بن دره مزنی بود و از عمر روایت کرد.^۲ نوه‌اش، عبداللہ بن عون (۱۵۱-۶۶ ق.)، فقیه و محدثی مورد اعتماد و پرکار شد.^۳ ابن خیاط از چند نفر از اسرای کابل که در زمینه علوم دینی و ادبیات عرب شهرت یافتدند، یاد می‌کند: ۱. مکحول شامی، ۲. سالم بن عجلان الافطس، ۳. کیسان ابوایوب بن ابی تمیمه السختیانی، ۴. نافع مولای ابن عامر، ۵. مهران ابو حمید الطویل.^۴

ابوعبدالله مکحول بن عبداللہ معروف به مکحول شامی (وفات ۱۱۳ ق.) فرزند ابی مسلم شهراب بن شاذل از اشراف کابل بود. وی در آن شهر به اسارت درآمد و سهم سعیدبن عاص شد. سعید او را به زنی از بنی هذیل هدیه کرد، اما زن او را آزاد کرد. مکحول سپس علم فقه آموخت و صاحب شهرت زیادی شد. الاوزاعی شاگرد او بود. الزهری او را در ردیف سعیدبن مسیب در مدینه، الشعیبی در کوفه، حسن بصری در بصره جزو چهار عالم بزرگ از چهار گوشه جهان اسلام به شمار می‌آورد.^۵ ابن سعد کاتب می‌نویسد که سعیدبن عاص، مکحول دمشقی را به مردی از هذیل در مصر هدیه کرد. مرد او را آزاد کرد و در آنجا علم آموخت. سپس به مدینه سفر کرد و با شعیب دیدار داشت. مکحول در سال ۱۱۳ ق. یا ۱۱۸ ق. در گذشت.^۶ مکحول دو کتاب به نام‌های السنن فی الفقه و المسائل فی الفقه تألیف کرد.^۷ سالم الافطس بن عجلان، مولای محمدبن مروان بن حکم از محدثان مشهور در حران سکونت داشت. عبداللہ بن علی (وفات ۱۳۷ ق.) فرمانده سپاه عباسیان در زمان ورود به شام در سال ۱۳۲ ق. او

۱ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۵، ص ۳۹۸.

۲ همان، ۷، ص ۱۲۶.

۳ همان، ص ۲۷۰-۲۷۸.

۴ ابن خیاط، همان، ص ۱۵۵.

۵ ابوسعلاج شیرازی (۹۷۰)، طبقات الفقهاء، تصحیح خلیل المیس، بیروت: دارالقلم، ص ۷۰؛ ابی العباس بن خلکان (۲۰۰۹)، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۳، بیروت: دارالاحیاء التراث العربي، صص ۱۴۱-۱۴۲.

۶ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۷، ص ۴۶۱.

۷ محمدبن اسحق بن ندیم (۱۳۸۱)، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۲۸۴.

را به قتل رساند.^۱ ابوبکر ایوب بن ابی‌تیمیه سختیانی (۶۸-۱۳۱ ق). مولای قبیله عنزه از اهالی بصره بود و به داشتن علم و فضل و سلطنت بر قوه شهرت داشت. وی از کسانی مانند انس بن مالک (وفات ۹۲ ق)، ابن سیرین (وفات ۱۱۰ ق) را ویت کرد.^۲

در مورد هویت نافع (وفات ۱۱۷ ق). بین منابع اختلاف وجود دارد. ابن قتبیه او را غلام عمر و از اسرای نیشاپور می‌داند که به دست عبدالله بن عامر اسیر شد. عمر بن عبدالعزیز او را به مصر اعزام کرد تا مردم آنجا را ارشاد کند.^۳ این خیاط او را غلام عبدالله بن عمر (وفات ۷۳ ق) می‌داند و سال وفاتش را ۱۱۸ ق. ثبت کرده است.^۴ این خلکان او را دیلمی و غلام عبدالله بن عمر می‌داند و سال وفاتش را ۱۲۷ ق. ذکر کرده است.^۵ ابا عبدالله حمید بن مهران طویل (وفات ۱۴۲ یا ۱۴۶ ق). مولای طلحه بن عبدالله خزاعی بود.^۶

علاوه بر اشخاص فوق الذکر، تعدادی دیگری از اسرا نیز در علوم دینی صاحب‌نظر شدند. وثاب از اسرای کاشان که به دست مجاشع بن مسعود اسیر شده بود، از ارباب خود عبدالله بن عباس علم قرائت قرآن آموخت و پیشوای کوفیان در علم قرائت شد.^۷ یحیی (وفات ۱۰۳ ق). فرزند او مولای خاندان کاهل از قبیله بنی اسد بن خزیمه نیز محدثی مشوق و قاری قرآن شد.^۸

ابوایوب مهران بن میمون، مولای ازد، از اسرای اصطخر بود.^۹ عمر بن عبدالعزیز در زمان مرگ گفت: اگر کار به دست من بود میمون بن مهران را به خلافت بر می‌گزیدم.^{۱۰} عمر بن عبدالعزیز مسئولیت خراج جزیره و بیت‌المال حران را به او واگذار کرد.^{۱۱} وجود این فقها باعث خشم عبد‌الملک بن مروان شد.^{۱۲} چنین حساسیت‌هایی باعث شد

۱ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ص ۴۸۹.

۲ همان، ص ۲۵۵-۲۶۰.

۳ ابن قتبیه، همان، ص ۱۹۰؛ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۶، صص ۱۳۲-۱۳۱.

۴ خلیفه بن خیاط (۱۹۹۲)، کتاب الطبقات، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ص ۴۴۶.

۵ این خلکان، همان، ج ۳، ص ۱۸۳.

۶ ابن خیاط، ص ۳۷۶؛ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۷، صص ۲۶۱-۲۶۰.

۷ ابوحنیم اصفهانی، همان، ص ۱۴۴.

۸ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۶، ص ۷۵۵.

۹ شیرازی، همان، ص ۷۲.

۱۰ یعقوبی، همان، ص ۲۷۳.

۱۱ ابو عبدالله محمد بن عبدوس الجھشیاری (۱۳۴۷)، کتاب الفوزاء والكتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، آیینا، ص ۸۵

۱۲ احمد بن محمد بن عبدربه (۱۹۵۳)، العقد الغرید، تحقیق محمد سعید العربیان، ج ۳، قاهره، المکتبة التجاریة، صص

۳۲۹-۳۲۸

برده‌هایی که در علوم و ادبیات شهرت و تبحر پیدا می‌کردند، از لحاظ پایگاه اجتماعی با اشخاص آزاد در یک جایگاه نباشند. با این حال، می‌توانستند از این امتیاز برای کسب آزادی استفاده کنند. نصیب بن رباح، شاعر برجسته و برده مردی از قبیله کنانه به مصر رفت و قصیده‌ای در مدح عبدالعزیز بن مروان (وفات ۸۵ ق.) سرود. عبدالعزیز گفت که به او صله دهید. نصیب گفت «من برده‌ام و بردگان جواز نگیرند». بنابراین، عبدالعزیز بهای او را داد و از بردگی آزادش کرد.^۱

تعداد محدودی از بردها به مناصب حکومتی دست یافتند. میمون بن مهران (۴۰-۱۰۷ ق.) توسط عمر بن عبدالعزیز سرپرست خراج جزیره شد. پسرش عمرو سرپرست دیوان بود. وی تا پایان دوره عمر این منصب را حفظ کرد و در زمان یزید بن عبدالملک نیز برای مدتی این منصب را عهده‌دار بود.^۲ خالد بن مهران حذا (وفات ۱۴۲ ق.) مولای خاندان عبدالله بن عامر از قبیله قریش که در زمینه نقل حدیث مورد اعتماد بود، به سرپرستی خزانه عوارض بصره و جهازخانه شتران منصوب شد.^۳ فرج رحیمی از اسرای سیستان در زمان هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ق.) برای مدتی حاکم اهواز شد.^۴

برده‌های زن

زنان که بیشتر اسرا را تشکیل می‌دادند، در قیاس با مردان سرنوشت ناگوارتری پیدا می‌کردند. برده‌های زن نتوانستند به جایگاه قابل توجهی دست یابند. حتی نام این زنان مشخص نیست. فقط نام تعدادی از آنها به عنوان مادران و همسران اشخاص معروف ذکر شده است. گزارش‌های منابع در مورد آنها اغلب به ذکر محل اسارت‌شان محدود می‌شود. زنانی که با اعراب ازدواج نکردند، به عنوان برده جنسی و تحت عنوان کنیز در بازارهای برده‌فروشی خرید و فروش می‌شدند. بسیاری از زن‌ها تا پایان عمر این گونه زندگی کردند. عمر نسبت به کنیزها بسیار سختگیر بود و حتی نسبت به سبک لباس پوشیدن آنها حساسیت داشت. از مسیب بن درام محدث نقل شده است: «عمر را دیدم تازیانه در دست داشت با آن بر سر

۱ شهاب الدین یاقوت حموی (۱۳۸۱)، *معجم الادباء*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات سروش، صص ۱۱۹۲-۱۱۹۱.

۲ ابن سعد کاتب واقعی، همان، ج ۷، صص ۴۸۷-۴۸۶.

۳ همان، صص ۲۶۹-۲۶۸.

۴ الجھشیاری، همان، صص ۳۴۵-۳۴۴.

کنیز کی چندان زد که مقتنه اش فروافتاد و گفت چرا و به چه سبب کنیز خودش را شیوه به زن آزاده درآورد.^۱

در ابتدا، اعراب مشتاق بودند که با زنان اسیر ازدواج کنند. اما عمر با این کار به شدت مخالفت کرد. وقتی مطلع شد که حذیفة بن یمان، حاکم مدائن، با یک زن ایرانی ازدواج کرد، به او چنین نوشت: «شنیده‌ام زنی از مردم مدائن را که اهل کتاب است به زنی گرفته‌ای طلاقش بده». در مورد دلیل آن چنین گفت: «... زنان عجم دلانگیزند و اگر به آنها رو کنید شما را از زنان عرب باز دارد». حذیفه تبعیت کرد و زنش را طلاق داد. علاوه بر آن، اعراب با تعداد زیادی از زنانی که در قادسیه اسیر شده بودند ازدواج کردند، اما به دنبال مخالف عمر بخشی از آنها را طلاق دادند.^۲ سرنوشت این زنان مشخص است. مسلمًا به عنوان برده‌های جنسی در بازارهای برده‌فروشی مکه و مدینه فروخته شدند.

با وجود سختگیری‌های عمر، با افزایش تعداد زنان اسیر تمایل اعراب برای ازدواج با آنها بیشتر شد. زنان طبقات بالا جذایت بیشتری داشتند. در مدائن تعدادی از زنان طبقات بالا و کنیزان دربار ساسانی به اسارت درآمدند. اعراب با تعدادی از آنها ازدواج کردند.^۳ عبدالرحمن بن عوف (وفات ۳۲ ق.) با دختری به نام غزال از خاندان ساسانی که در مدائن اسیر شده بود، ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام عثمان شد.^۴

تعداد زنان نجیب‌زاده که در جنگ جلو لا اسیر شدند، بسیار زیاد بود. اعراب علی‌رغم مخالفت عمر با تعداد زیادی از آنها ازدواج کردند. این کار خشم عمر را برانگیخت. تا جایی که فریاد برآورد: «خدایا من از شر فرزندان اسیران جنگ جلو لا به تو پناه می‌برم».^۵ منابع اسامی تعدادی از فرزندان این زنان اسیر را ذکر کرده‌اند. فرزندان برخی از آنها شناخته شده‌اند. یکی از آن ابو عمر و عامر بن شراحیل الشعوبی (وفات ۱۰۴ ق.) از تابعین و علمای صاحب‌نام بود که در زمینه اشعار، انساب و ایام العرب شهرت زیادی داشت.^۶ مادر هذیل، بسطام و هیاج فرزندان عمران بن فضیل هم از اسرای جلو لا بود.^۷

۱ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ص ۱۳۱.

۲ طبری، همان، ج ۵، ص ۱۷۶۵.

۳ بلاذری، همان، ص ۲۶.

۴ ابن سعد کاتب واقدی، همان، ج ۳، ص ۱۱۱.

۵ دینوری، همان، ص ۱۶۳.

۶ ابن خلکان، همان، ج ۲، صص ۸-۶؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۶۴۲.

۷ ابن خیاط، تاریخ خلیفه‌بن خیاط، ص ۹۵.

شواهدی از ازدواج اعراب با زنان اسیر از سایر مناطق هم در منابع دیده می‌شود. مادر وکیع الدورقی، از فرماندهان عرب در جنگ‌های خراسان، از اسرای دورق خورستان بود.^۱ پس از شکست قیام قارن در خراسان به دست عبداللہ بن خازم در سال ۳۲ ق. تعداد زیادی از مردم خراسان اسیر شدند. مادر زیادبن ریبع حارثی و شخصی به نام صلتبن حریث حنفی در میان این اسرا بودند.^۲

در مقام مقایسه، برده‌های زن ایرانی پس از ازدواج با اعراب نسبت به برده‌های زن عرب از جایگاه بسیار پایین‌تری برخوردار بودند، چون بهندرت نامشان در منابع ذکر می‌شود. در حالی که نام و نسب بسیاری از اعراب ثبت شده است. اگر مادر شخصی ایرانی بود، فقط گفته می‌شود که مادرش کنیز است یا حداکثر اشاره می‌شود که از اسرای کدام شهر است. مگر در صورتی که فرزند او صاحب‌نام بود و مادرش هم به خاندان ساسانی تعلق داشت و ذکر نسبش برای فرزند او مایه مبارکات می‌شد. مسلماً ذکر نام پدر و نسب برده‌های زن ایرانی امکان‌پذیر نبود. اما جالب اینکه برای آنها کنیه هم ذکر نمی‌شد. در حالی که بسیاری از زنان برده عرب با داشتن کنیه به فرزندان پسر خود منسوب و در منابع ذکر شده‌اند. به عنوان نمونه، ام حریث از اسیران بهراء و از قبیله قضاوعه مادر مصعب‌بن عبد‌الرحمن بود.^۳ مادر ابراهیم‌بن سعد‌بن ابی وقاص زنی به نام زبرا دختر حارث‌بن یعمربن شراحیل...بن بکر بن وائل از اسرای سواد بود.^۴ مادر محمد‌بن حنفیه به نام خوله از اسرای یمامه و دختر جعفر بن قیسین‌بن مسلمه‌بن...بکر بن وائل بود.^۵

بعضی از زنان که همراه با همسران خود به اسارت درآمده بودند، در صورتی که در بازارهای برده‌فروشی از یکدیگر جدا نمی‌شدند به زندگی خانوادگی خود در برگی ادامه می‌دادند و صاحب فرزند می‌شدند. پدر ابوالحسن بصری (وفات ۱۱۰ ق.) به نام فیروز همراه با مادرش در دشت میشان اسیر شدند. مردی از قبیله بنو نجار آنها را به برگی گرفت و هنگامی که با زنی از بنو سلمه انصار ازدواج کرد، آن دو را به عنوان مهریه به آن زن بخشید. زن آنها را آزاد کرد. ابوالحسن در همین زمان متولد شد.^۶

۱ بلاذری، همان، ص ۱۷۱.

۲ ابن خیاط، تاریخ خلیفه‌بن خیاط، ص ۱۲۳؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۲۱۲۷.

۳ ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۲۷۳.

۴ همان، ص ۲۸۶.

۵ همان، ص ۲۰۹.

۶ ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۶۱؛ بلاذری، همان، ص ۱۰۰-۱۰۱.

برخی از اسرای مرد که از همسران خود جدا افتاده یا در زمان اسارت مجرد بودند، می‌توانستند ازدواج کنند. عبدالله بن عباس بردها را به ازدواج تشویق می‌کرد.^۱ ازدواج بردها با زنان عرب ممنوع بود.^۲ بنابراین، فقط می‌توانستند با زنان برده یا غیر عرب ازدواج کنند. ارتبان (اردوان)، جد عبدالله بن عون فقیه، از اسرای دشت میشان با زنی ازدواج کرد که پس از سرکوب قیام قارن در خراسان در سال ۳۲ ق. به دست عبدالله بن عامر اسیر شده بود.^۳

البته زندگی خانوادگی بردها چندان باثبات نبود. چون این احتمال وجود داشت که یکی از آنها به ارباب دیگری فروخته یا آزاد شود. فرزندان آنها هم در بسیاری از موارد فروخته و برای همیشه از خانواده خود جدا می‌شدند. حکایت بریره که در زمان پیامبر(ص) اتفاق افتاد، گواه این مطلب است. بریره کیز عتبه بن ابی لهب توسط عایشه آزاد شد. شوهرش به نام مغیث برده خاندان مغیره بود. پیامبر(ص) بریره را برای ادامه زندگی با شوهرش یا طلاق از او مختار کرد. بریره طلاق گرفت. مغیث تلاش کرد بریره را قانع کند که به زندگی مشترک خود ادامه دهند، اما بریره نپذیرفت. ابن عباس نقل می‌کند: «روزی که بریره از بردگی آزاد شد شوهرش به نام مغیث سیاه پوست و برده خاندان مغیره بود و به خدا سوگند گویی هم اکنون او را می‌بینم که در کوچه‌های مدینه در حالی که اشک‌هایش فرومی‌ریخت از پی بریره می‌رفت و می‌خواست رضایت او را به دست آورد و بریره نمی‌پذیرفت».^۴

آزادی اسرا و بردها

بعضی از اسرا در همان ابتدا با دادن فدیه آزاد می‌شدند. زنان و کودکان شهر ییکنید از این جهت بسیار خوش اقبال بودند. چون مردم آنجا بازارگان و ثروتمند بودند و وقتی از سفر چین بازگشتند و متوجه شدند خانواده‌های آنها به اسارت درآمده و شهر ویران و متروع که شده است، با دادن فدیه اسرا را آزاد کردند و شهر دوباره به سرعت آباد شد.^۵

چون زنان و کودکان رامهرمز علی‌رغم اینکه ابوموسی به آنها امان داده بود، به دست جریر بن عبدالله بجلی اسیر شدند، از عمر در این مورد کسب تکلیف شد. وی دستور داد اسرا

۱ ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۳۹۸.

۲ ابن عبدربه، همان، ج ۳، ص ۳۲۶.

۳ ابن خیاط، تاریخ خلیفه‌بن خیاط، صص ۱۲۳، ۸۶.

۴ ابن سعد، ج ۸، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۵ نرشخی، همان، ص ۶۲.

آزاد شوند، مگر زنانی که توسط اعراب باردار شده بودند. زن‌ها مختار شدند، پس از وضع حمل به شهر خود برگردند یا مسلمان شوند و در خانه همسران خود بمانند.^۱

با این حال، بخش اعظم اسرا درنهایت برده می‌شدند و برحی از آنها تا پایان عمر در برگی باقی مانندند. بخشی نیز به طرق مختلف آزاد شدند. آزاد کردن برده‌ها جزء اعمال نیک و ثواب به شمار می‌آمد. برحی از افراد نیکوکار برای آزادی برده‌ها تلاش می‌کردند. البته اسرا و برده‌های عرب بخت و اقبال بیشتری برای آزادی داشتند. عمر اعراب را تشویق می‌کرد که با پرداخت فدیه، اسرای عرب را آزاد کنند. وی در مورد اسیرانی که قیله‌های عرب پیش از اسلام از یکدیگر می‌گرفتند و آنها را برده می‌شمردند مقرر داشت که هر کس برده‌ای از خانواده خود را می‌شناسد که میان یکی از قیله‌ها است فدیه او را پردازد و آزادش سازد. در قبال برده مرد دو برده و در قبال زن دو زن بدهد.^۲ عمر در هنگام مرگ گفت: «چون خبر مرگ من به اسیران عرب رسید همگی در راه و از مال خدا آزاد خواهند بود».^۳

بنابراین، اسرای جنگ‌های رده آزاد شدند. اصرار بر آزادی برده‌های عرب تا جایی پیش رفت که تعدادی از فقهاء را بر آن داشت استدلال کنند که «بر عرب به هیچ وجه برگی راه نمی‌یابد».^۴ مسلمان اعراب تابع ساسانیان که در ابتدای فتوح بخش قابل توجهی از اسرا را تشکیل می‌دادند، نسبت به اسرای ایرانی سرنوشت بهتری پیدا کردند و از فرصت‌های بیشتری برای آزادی برخوردار شدند.

برخی از برده‌های ایرانی با وجود قبول دین اسلام تمام عمر خود یا بیشتر آن را در برگی سپری کردند. ابولیلی سابورین مبارک بن عیید پدر ابوالقاسم حماد (۷۵-۱۵۶ ق). راوی معروف اشعار، انساب و اخبار عرب از اسیران دیلم که توسط عروة بن زید الخیل (الطائی) اسیر شده، یکی از آنان بود. عروه او را به دخترش لیلی بخشید. سابور پنجه سال به لیلی خدمت کرد، اما پس از مرگ او باز هم فروخته شد تا اینکه شخصی به نام عامر بن مطر شبانی او را خرید و آزاد کرد.^۵ چون نام پدر و پدربرزگ سابور عربی است، بنابراین احتمالاً وی جز فرزندان

۱ ابن‌اعثم کوفی، همان، صص ۲۱۵-۲۱۶.

۲ ابن‌سعد، همان، ج ۶، ص ۶۰۲.

۳ همان، ج ۳، ص ۳۱۳.

۴ جمال جوده (۱۳۸۳)، *اوضاع اجتماعی- اقتصادی موالي در صدر اسلام*، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران: نشر نی، ج ۲، صص ۸۹-۹۰.

۵ ابن‌نديم، همان، صص ۱۵۴-۱۵۵.

اسرا بود، مگر اینکه بپذیریم همراه با خانواده‌اش به اسارت درآمد.^۱ برخی از برده‌ها باستن قرارداد با اربابان خود آزاد می‌شدند. مبلغی که برده‌ها بدین طریق پرداخت می‌کردند، در قیاس با قیمت واقعی برده بسیار بیشتر بود. بنابراین، اربابان از این طریق سود زیادی به دست می‌آوردند. سیرین از اسرای عین التمر با نوشتن پیمان با اربابش، انس بن مالک، آزاد شد. مبلغ آن چهل هزار درهم بود. متن این پیمان چنین است: «این پیمانی است که انس بن مالک برای آزادی برده خود سیرین نوشته است، با او پیمان بسته به پرداخت ده هزار درم و ده خدمتکار که در هر سال هزار درم و خدمتکاری بیاورد». سیرین در فتح شوستر شرکت کرد. غنائمی به دست آورد با آن تجارت کرد و نزد انس رفت تا تعهداتش را به‌طور کامل پرداخت کند. اما انس نپذیرفت. سیرین بهناچار نزد عمر رفت و با وساطت او آزاد شد.^۲

برده‌های زن هم می‌توانستند با نوشتن قرارداد آزاد شوند. برخی از آنان از راه تجارت، فدیه خود را پرداخت می‌کردند. ام‌قیس، مادر بزرگ عمرو بن میمون بن مهران، پس از نوشتن قرارداد به تجارت روغن و گردو مشغول شد تا فدیه خود را پرداخت کند.^۳ برده‌هایی که باستن قرارداد آزاد می‌شدند تا زمانی که فدیه خود را به‌طور کامل پرداخت نمی‌کردند، تفاوتی با برده‌ها نداشتند. از سلیمان بن سار مولای میمونه همسر پیامبر اسلام(ص) که با او قرارداد آزادی نوشته، نقل شده است «بر در خانه عایشه ایستادم و اجازه ورود خواستم. صدایم را شناخت و گفت: آیا سلیمانی؟ گفتم: آری. گفت: آنچه بر عهده‌ات بوده است برای آزادی خود پرداخته‌ای؟ گفتم: آری. فقط اندکی از آن باقی مانده است. گفت: وارد شو و تا هنگامی که چیزی بر تو باقی مانده باشد هنوز مملوکی».^۴

کسانی که از بردگی آزاد می‌شدند، سندي دال بر آزادی دریافت می‌کردند. از علی بن جعد (۱۳۶ - ۲۳۰ ق.)، مولای ارسلمه مخزومی نقل شده است که پدرش برده ارسلمه مخزومی بود و در گواهی آزادی اش دو مرد دیگر گواهی داده بودند.^۵ برده‌هایی که با عقد قرارداد آزاد می‌شدند، به عنوان برده مکاتب شناخته می‌شدند. یاقوت حموی در مورد حسین بن مطیر بن مکمل اسدی از موالی بنی اسد خزیمه و شاعر اواخر دوره اموی و اوایل دوره

۱ ابن‌سعده، همان، ج ۷، ص ۱۲۲.

۲ بیقوب بن ابراهیم قاضی ای بیوسف (۱۹۷۹)، الخراج، بیروت: دارالعرفة، ص ۱۳۷.

۳ ابن‌سعده کاتب واقدی، همان، ج ۵، ص ۲۹۰.

۴ همان، ج ۷، ص ۳۴۸-۳۴۹.

عباسی می‌نویسد که جدش مکمل برده آزادشده بود و بعضی گویند بنده مکاتب بود.^۱

برده‌ها پس از آزادی

آزادی از بردگی به منزله کسب حقوق اجتماعی کامل نبود. چون قید و بند دیگری به نام ولاء دامنگیر برده‌ها بود. این سنت که ریشه در دوران جاھلیت داشت، برده‌های آزادشده را تحت عنوان موالی تحت نفوذ اربابان سابق خود نگه می‌داشت. عایشه در مورد بریره، برده آزاد کرده خود نقل می‌کند: «هنگامی که بریره پیش من آمد پیمان آزادی با صاحبان خود نوشته بود، به من گفت: آیا مرا می‌خری؟ گفتم: آری. گفت: صاحبان من مرا نمی‌فروشند مگر اینکه ولاء من با ایشان باشد. گفتم در این صورت مرا نیازی به خرید تو نیست» پیامبر(ص) با شنیدن این موضوع فرمودند: «ولاء نسبت به کسی است که برده را آزاد می‌کند هر چند صاحبان او صد شرط کرده باشند». ^۲ مطرف بن عبد‌الله بن یسار (م ۲۲۰ ق)، برده مردی از قبیله اسلم بود، چون عبد‌الله بن ابی فروه پول آزادی او را پرداخت کرد. خودش، خانواده و وابستگانش در شمار خانواده عبد‌الله بن ابی فروه در آمدند.^۳

ولاء قابل خرید و فروش بود. ارباب پس از دریافت فدیه و آزادی برده می‌توانست ولاء او را به شخص دیگر بفروشد. بدین ترتیب، برده‌های آزادشده به شکل دیگری خرید و فروش می‌شدند. در مورد ابو معشر نجیح آمده است: «او قرار آزادی خود را با صاحب خویش که زنی از خاندان بنی مخزوم بود نوشته بود. مبلغ تعیین شده را پرداخت و آزاد شد. ام موسی دختر منصور که از حمیر بود ولاء او را برای خود خرید». ^۴

ننگ برده‌گی همیشه گریبانگیر برده‌های آزادشده بود و همیشه ناچار بودند سند آزادی خود را همراه داشته باشند تا از گرفتاری دوباره در امان باشند. فرزندان آنها که در آزادی به دنیا آمده بودند، از فاش کردن گذشته پدران و اجداد خود پرهیز می‌کردند. ابن سعد در مورد ابو اسماعیل حاتم بن اسماعیل محدث (وفات ۱۸۶ ق.) می‌نویسد: «حاتم مرا گواه گرفت و پیش من اقرار کرد که از موالی خاندان عبدالمدان بن دبان از عشیره حارث بن کعب است. سند آزادی پدرش را به من داد و گفت: تا نمره‌ام آن را به کسی نگو. اصل حاتم از مردم کوفه بود اما به

۱ یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲ همان، ج ۸، ص ۲۶۸.

۳ همان، ج ۶، ص ۳۲۴.

۴ همان، ص ۳۰۳.

مدینه آمده و تا هنگام مرگ مقیم آنجا بود.^۱

بخش اعظم بردها پس از رهایی از قید بردگی و ولاء در سرزمین‌های عربی باقی ماندند. در این مورد، دلایل متعددی می‌توان ذکر کرد: (۱) بخش بزرگی از ایران در جریان فتوحات، ویرانه و متروک شده بود. بنابراین، بردها تمایلی نداشتند به زادگاه ویران خود برگردند. مخصوصاً در صورتی که اعضای خانواده خود را از دست داده یا آنها نیز به اسارت درآمده بودند. (۲) اکثر بردها مسلمان شده بودند، در حالی بخش بزرگی از ساکنان ایران تا سال‌ها بر دین زرتشت باقی مانده بودند و از این نومسلمانان استقبال نمی‌کردند. و (۳) در سرزمین‌های عربی به عنوان مرکز سیاسی خلافت اسلامی، ثروت و فرصت‌های شغلی بیشتری وجود داشت. بنابراین، بردهای آزادشده ترجیح دادند تبعیض‌ها و محدودیت‌ها را تحمل کنند، اما در کنار اربابان سابق خود باقی بمانند.

در مورد میمون بن مهران (۴۰-۱۰۷ ق.) فقیه و محدث از پسرش عمرو نقل شده است: «پدرم از بردگان (مملوک) خاندان نصرین معاویه بود که پیمان نامه آزادی با آنان نوشته بود و تعهداتی خود را انجام داده و آزاد شد خودم برده زنی به نام نمیر از تیره از جد قبیله ثمالة بودم که مرا آزاد کرد من مقیم کوفه بودم و چون فتنه و جنگ جماجم (۸۰ ق.) در گرفت از کوفه به جزیره کوچ کردم». ^۲ و ثابت پس از سال‌ها خدمت به عبدالله بن عباس آزاد شد و اجازه یافت

به کاشان برگرد. اما با پسر کوچکش حجاز را ترک کرد و در کوفه رحل اقام‌افکند.^۳

اما تعداد معدودی از بردها آنقدر خوش‌آقبال بودند که از بردگی آزاد شوند و به زادگاه خود برگردند. عجلان جبر، جد محمد بن عاصم (از محدثین اصفهان) که در آن شهر به دست ابوموسی اشعی و سهم مردین همدان شده بود، به دین اسلام روی آورد، در کوفه ازدواج کرد، سپس آزاد شد و پس از سال‌ها بار دیگر به اصفهان برگشت.^۴

ارزیابی سهم بردها و موالی از بافت جمعیتی سرزمین‌های عربی

ارزیابی دقیق تعداد اشخاصی که در جریان فتوح به اسارت و بردگی گرفته شدند، امکان‌پذیر نیست. اما با انکا به گزارش‌های منابع موجود می‌توان به آمارهای تقریبی برای تعیین سهم بردها از بافت

^۱ یاقوت حموی، همان، ص ۳۱۰.

^۲ همان، ج ۷، ص ۲۸۶.

^۳ ابونعیم اصفهانی، همان، ص ۷۷۱.

^۴ همان، ص ۶۳۲.

جمعیتی سرزمین‌های عربی دست یافت. در این مورد، طبقات ابن‌سعد کاتب راهگشا است. چون در حجاز پیش از اسلام هم برده‌داری رواج داشت، برای سنجش سهم برده‌های دوران فتوح از بافت جمعیتی آنجا به تبارشناسی راویان حدیث می‌پردازیم که ابن‌سعد طبقه‌بندی کرده است. در مورد برده‌های زن هم به ابن‌سعد اتکا می‌شود. چون نسب مادر برای اعراب اهمیت زیادی داشته است، ابن‌سعد نام و نسب مادران بسیاری از راویان را ذکر کرده است. البته همان‌طور که گفته شد، در فهرست وی موالی و برده‌ها هم گنجانده شده‌اند، اما وی به نام و نسب مادر آنها اشاره نمی‌کند. مسلم است که با توجه ممنوعیت ازدواج با زنان عرب، موالی و برده‌ها فقط با زنان هم طبقه خود ازدواج می‌کردند. بنابراین، فقط بر روی مادران اعراب آزاد تمرکز می‌شود تا مشخص شود که چه تعداد از آنان کنیززاده‌اند.

برای این منظور دو جدول طراحی شده است. در جدول ۱ طبقه اول و دوم مهاجرین و انصار گنجانده شده‌اند. طبقه اول به راویان حدیث اختصاص دارد که در جنگ بدر حضور داشتند. چون ابن‌سعد آنها را تحت عنوان انصار و مهاجرین از یکدیگر تمایز کرده است، در جدول نیز به همین ترتیب گنجانده شده‌اند. در طبقه دوم، سایر مهاجرین، انصار و کسانی گنجانده شده‌اند که در جنگ بدر حضور نداشتند، اما در جنگ احتمال شرکت داشتند یا به حبشه هجرت کردند و در قبول دین اسلام پیشگام بودند. در جدول ۲ به تابعین اهل مدینه پرداخته می‌شود که ذیل هفت طبقه گنجانده شده‌اند. چون آنان پس از فتوحات به دنیا آمدند، مقایسه نسب مادران آنان با مادران مهاجرین و انصار، سهم برده‌های زن از ترکیب جمعیتی شهر مدینه را بهخوبی نشان می‌دهد.

جدول ۱. بررسی تعداد برده‌ها، موالی و کنیززاده‌های طبقه اول و دوم مهاجرین و انصار^۱

نسب مادران اعراب آزاد			تعداد اعراب آزاد			تعداد برده‌ها و موالی	تعداد کنیززاده‌ها	طبقه	صف
	اطهارنشده	کنیز		تعداد اعراب آزاد	تعداد برده‌ها و موالی				
٪ صد	٪ اوّل	٪ صد	٪ اوّل	٪ صد	٪ اوّل	٪ صد	٪ اوّل	٪ اوّل	٪ اوّل

^۱ ابن‌سعد کاتب واقدی، همان، ج. ۳، ص. ۱-۵۹؛ ج. ۴، صص ۱-۳۱.

ادامه جدول

۱	طبقه اول (مهاجرین)	۴۱/۰۹	۳۳/۸۴	۵۷/۵۶	۴۴/۸۳
۲	طبقه اول (انصار)	۸۵	۱۲۷	۲۵۲	۳۴
۳	طبقه دوم	۰	۱/۶۸	۰	۴۴/۸۳
۴	طبقه اول (انصار)	۰	۴	۵	۰/۸۸
۵	طبقه دوم	۴۲	۹۷	۵۷/۲۷	۴۰/۷۵
۶	طبقه اول (انصار)	۱۶۶	۱۷	۳۰	۹۵/۵۷
۷	طبقه اول (انصار)	۸۴	۹۷/۱۴	۹۷/۵۷	۸۴/۷۸
۸	طبقه اول (انصار)	۷۳	۲۵۱	۲۳۸	۷۳
۹	طبقه اول (انصار)	۶	۴۲	۴۲	۲/۳۳
۱۰	طبقه اول (انصار)	۱۲	۱۵/۱۱	۱۵/۱۱	
۱۱	جمع کل				

جدول ۲. بررسی تعداد برددها، موالی و کنیز زاده‌های هفت طبقه تابعین اهل مدینه^۱

نسب مادران اعراب آزاد				تعداد اعراب آزاد		تعداد برددها و موالی		تعداد کل اعضا		ردیف	
درصد	اظهارنشده	فراآنی	کنیز	درصد	فراآنی	درصد	فراآنی	درصد	فراآنی	طبقه	طبقه
۲۷/۸۴	۳۱/۷۷	۵۱	۳۴	۴/۹۱	۱۷/۵	۵۰/۶۲	۶۷/۲۱	۸۷/۵۷	۱۶۰	۱۲۲	۱
۱۲/۸۵	۲۷/۷۷	۸۱	۸۲	۴/۹۲	۱۷/۵	۵۰/۵۷	۸۲	۸۷/۱۴	۱۲۰	۱۲۲	۲
۱۲/۸۵	۲۷/۷۷	۸۴	۸۴	۴/۹۲	۱۷/۵	۵۰/۵۷	۸۴	۸۷/۸۵	۱۲۴	۱۲۸	۳
۱۲/۸۵	۲۷/۷۷	۸۴	۸۴	۴/۹۲	۱۷/۵	۵۰/۵۷	۸۴	۸۷/۸۵	۱۲۴	۱۲۸	۴
۱۲/۸۵	۲۷/۷۷	۸۴	۸۴	۴/۹۲	۱۷/۵	۵۰/۵۷	۸۴	۸۷/۸۵	۱۲۴	۱۲۸	۵

^۱ همان، ج.۵، ص.۱۲۸-۱۴۲؛ ج.۶، صص ۱-۳۲۸.

ادامه جدول

۱	جمع کل	۷۸۷	۳۴۴	۲۱۷/۹۲	۴۱/۶۶	۴۲/۳۹	۲۷/۰۲	۲۴/۶۲	۱۹/۲۳	۱۵	۲۳	۱۶/۴۱	۲۴/۳۲	۰	۲۰	۲۴/۶۲	۱۹/۲۳	۳	
۲	طبقه هفتم	۳۴	۱۰	۴۱/۶۶	۱۶/۶۶	۱۸/۸۴	۱۸/۰۲	۲۰	۲۲	۱۰	۱۸	۲۴/۶۴	۵۸/۹۵	۵۷/۸۷	۲۶	۷۹	۷۷/۰۱	۸۲/۸۷	۵
۳	طبقه ششم	۶	۷۶	۲۳	۱۰	۴	۲۲	۰	۲۰	۰	۱۰	۲۷/۷۳	۶۹/۷۳	۶۹/۷۳	۰	۵۳	۲۲/۹۸	۲۲/۹۸	۴
۴	طبقه پنجم	۵	۴۰	۱۲۷	۱۷۶	۹۲	۴۰	۴۲	۷۶	۱۲۴	۷۹	۵۸/۲۶	۵۸/۷۹	۷۶	۷۶	۷۶	۸۲/۸۷	۸۲/۸۷	۳
۵	طبقه چهارم	۴	۱۶	۹۲	۱۷۶	۱۷۶	۹۲	۴۰	۴۰	۰	۰	۱۶/۳۹	۲۰/۲۶	۴۱/۷۳	۵۳	۵۳	۰	۰	۲
۶	طبقه سوم	۳	۱۶	۹۲	۱۷۶	۱۷۶	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۹۲	۱۶/۳۹	۲۰/۲۶	۴۱/۷۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۲

نتیجه‌گیری

قتل عام‌های گستردۀ اسرای ایرانی و انتقال بخشی از آنان به سرزمین‌های عربی باعث شد که از یک طرف بخش‌هایی از ایران با کاهش جمعیت روبرو شود و راه برای مهاجرت اعراب به ایران هموارتر گردد و از طرف دیگر بافت جمعیتی و اقتصاد سرزمین‌های عربی متحول شود. در آنجا برده به یکی از کالاهای بالارزش در مبادلات تجاری تبدیل شد و برای فاتحان منافع زیادی به همراه داشت.

مقایسه جدول ۱ و ۲ نشان می‌دهد سهم موالی و برده‌ها در ترکیب جمعیتی شهرهای مکه و مدینه نسبت به پیش از شروع فتوحات به میزان قابل توجهی افزایش یافت. تعداد برده‌ها و موالی مذکور بیش از ۲۳٪ افزایش یافت. البته باید به این نکته توجه کرد که جامعه آماری ما

را روایان حدیث و کسانی تشکیل می‌دهند که با وجود تمام محدودیت‌ها توانسته بودند جایگاه قابل قبولی در جامعه کسب کنند. مسلماً سهم بردها و موالی از این بافت جمعیتی بسیار بیشتر بود. چون بخش بزرگی از آنان فرصت و موقعیتی برای یادگیری علوم دینی نداشتند یا به مشاغلی روی آوردند که آنان را با علوم دینی بیگانه می‌کرد. بنابراین در فهرست ابن سعد قرار نگرفتند. تعداد کسانی که با کنیزان ازدواج کردن نیز با وجود سختگیری‌های عمر و سایر طرفداران عصیت عربی حدود ۱۵٪ افزایش را تجربه کرد. این افزایش نشان می‌دهد که تعداد زنان اسیر بسیار زیاد بوده است.

با این اوصاف، شهرهای مکه و مدینه را می‌توان در ردیف جوامع برده‌دار قرار داد. بردها و موالی ایرانی جوامع خاص خود را تشکیل دادند و سبک زندگی متمایزی داشتند. اما افزایش تعدادشان و تلاش آنها برای کسب موقعیت بهتر، طرفداران عصیت عربی را وادار کرد تا با اعمال تبعیض و تحقیر جلوی ترقی و اختلاط آنان را با اعراب بگیرند. بنابراین، بخش بزرگی از آنها پس از آزادی با عنوان موالی همچنان از جایگاه مادونی نسبت به اعراب برخوردار بودند. برای رهایی از این شرایط می‌کوشیدند هویت گذشته خود را پنهان و خودشان را عرب معرفی کنند. بنابراین، تمایز موالی ایرانی در بسیاری از موارد دشوار است. هر چند مورخان و نویسنده‌گان عرب نسبت به این قضیه حساسیت زیادی داشتند و تلاش می‌کردند هویت افراد را فاش کنند.

با وجود تمام محدودیت‌ها، شواهد نشان می‌دهد که برده‌های ایرانی پس از آزادی به ندرت به سرزمین خود برمی‌گشتند. البته این قضیه در مورد نسل‌های بعدی بردها مصدقه بیشتری دارد. آنان هویت تحملی خود را پذیرفتند و ترجیح دادند در سرزمین‌های عربی باقی بمانند و از امکانات و فرصت‌های آنجا استفاده کنند.

منابع و مأخذ

- ابن اعثم کوفی، ابو محمد (۱۳۸۶)، *الفتوح*، ترجمهٔ محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلام رضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ. ۲.
- ابن خلکان، ابی العباس (۲۰۰۹)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت: دارالاحیاء، التراث العربی.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۹۹۳)، *تاریخ خلیفة ابن خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ——— (۱۹۹۳)، *کتاب الطبقات*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

- ابن سعد کاتب واقدی، محمد (۱۳۷۴-۱۳۸۲)، طبقات، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ اندیشه.
- ابن عبدیه، احمد بن محمد (۱۹۵۳)، العقد الفربید، تحقیق محمد سعید العریان، قاهره: المکتبة التجاریة الكبرى.
- ابن قیمیه، عبدالله بن مسلم (۱۹۶۰)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: [بی‌نا].
- ابن ندیم، محمد بن اسحق (۱۳۸۱)، التهہست، تحقیق رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابونعیم اصفهانی، حافظ (۱۳۷۷)، ذکر اخبار اصفهان، ترجمهٔ نورالله کسابی، تهران: انتشارات سروش.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴)، فتوح البلدان (بخش ایران)، ترجمهٔ آذرناش آذرنوش، تهران: انتشارات سروش، چ.۲.
- تاریخ سیستان (۱۳۸۸)، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران: انتشارات کلاله خاور، چ.۲.
- جوده، جمال (۱۳۸۳)، اوضاع اجتماعی-اقتصادی موالی در صادر اسلام، ترجمهٔ مصطفیٰ جباری و مسلم زمانی، تهران: نشر نی، چ.۲.
- الجهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۴۷)، کتاب الوزراء و الكتاب، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبائی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۹۴)، اخبار الطوال، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چ.۹.
- شیرازی، ابواسحاق (۱۹۷۰)، طبقات الفقها، تصحیح خلیل المیس، بیروت: دارالعلم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲)، تاریخ طبری، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قاضی ابی یوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۹۷۹) (الخارج)، بیروت: دارالعرفه.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، تاریخ قم، ترجمهٔ حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال تهرانی، تهران: انتشارات توسع.
- نرشخی، ابوبکر محمد (۱۳۸۷)، تاریخ بخارا، ترجمهٔ ابونصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات توسع، چ.۳.
- یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۳۸۱)، معجم الادباء، ترجمهٔ عبدالمحمد آینی، تهران: انتشارات سروش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمهٔ محمدابراهیم آیین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ.۲.

